کالبدشکافی قدرت سیاسی در پرتو بررسی معنا «آمر سیاسی»

ارائه چارچوب جدید برای شناخت «آمر سیاسی»

عبدالرحمن حسنفر

چکیده

آمر سیاسی، یکی از مفاهیم اصلی در سیاست نظری و عملی است. مفاهیم مغلق و پیچیده‌ای که به نظر و تطبق مصداقی یا نتایج اثرات های علمی خاصی است و آگاهی بدون توجه به بروز روش و چارچوب مفهومی، دنال شود که تابحال به این نحو می‌تواند به موضوعی می‌تواند به بازمی‌گردد، اما سیاسی تعیین یا نشود. در مبانی جدیدی و مهم در زمینه معناها قدرت سیاسی، عوامل آمر سیاسی، با توجه به استحکام قدرت، تکمیل و ورودی ناگهانی و حاصل از آن، تعیین و استخراج شده است. یافته‌ها است که ساختار قدرت می‌تواند محدوده‌ای سیاسی را تا حدودی تعیین کند اما با این که یک اشکال جدید در این میان وجود دارد و آن اینکه تعیین حاصل از توجه صرف به ساختار قدرت، جامع ویست. ولی اینکه، مقوله هایی چون «جامعه» یا «مردم» و افراد در عرصه عمومی، در آن کمتر مورد توجه هستند. یا اینکه اجزاء قدرت در لایه‌های پنهان داخل ساختار قدرت، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. یا توجه به این مسئله به نظر می‌آید می‌توان با از آثار چارچوب معطوف به مفاهیم چون سیاست، قدرت سیاسی، حکم‌گذاری، و انواع و مبانی قدرت و اعمال آن در قالب سه حوزه جامعه، حکومت و قدرت، دیدگاهی جامعی برای شناخت «آمر سیاسی»، طراحی و تنظیم کرد.

کلیدواژه‌ها: آمر سیاسی، سیاست، قدرت سیاسی، ساخت سیاسی، ساخت قدرت.

hassanifar@yahoo.com

*استادیار گروه تاریخ سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاریخ دریافت: 1396/12/12
تاریخ پذیرش: 1396/8/8
1. مقدمه

قدرت در هر زمان در هر جامعه ای، دارای جلوه‌ها و نمودهایی است که بر شک متأثر از عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن جامعه است. اینکه قدرت سیاسی چیست؟ برخی ممکن است آن را در قالب و قواره «حکومت» یا نظام سیاسی تعیین کنند و به نوعی به «نظریه‌های قدرت» در باب دوم، یا نظام سیاسی، بیان دارند. مثلاً در مورد منشا آن گفته شده، قدرت سیاسی جنبه صاوت‌های و مفاهیمی دارد و بیانه‌ای است که دیدگاه‌ها و نظریات برای توریزه کردن آن مطرح نمایندگهای اینکه قدرت سیاسی و حکومت مشاهده زمینی است و برای آن دیدگاه‌ها و نظریات ارائه شود. همچنین ذکر شود که اگر قدرت سیاسی، مواردی و مفاهیمی است برگرفته از چه حوزه‌ای است، اسکیپ تاریخی و سنتی است. این می‌تواند بر عوامل زیوری ایستای است که اینکه مبنی بر قانون و قواعدی است که جامعه‌ای آن را به عنوان سازوکار مشروط دستیابی به قدرت مطرح کرده است.

این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها بیشتر معروف به یک طرف اصلی، دارند قدرت و آن حکومت با دو لاست. اینکه اینکه دو لاست و حکومت‌ها و عوامل آنها از قدرت سیاسی برخوردار بودند و می‌توانستند در دوره‌هایی به صورت عربان و بدون همیشه ملاحظه‌ای کننده و نیست، اینکه استفاده از زمینه‌ای بودهای که در مقابل دو لاست به حکومت قرار می‌گرفت با یک بهت مشروط‌های جدید و مبنی بر زمینه‌ای به‌طوری که برگرفته از یاران و اطرافان به‌طور متفاوت دو لاست قرار می‌گرفتند. در این زمینه، صورت‌های و افکاری که را نگه‌دارد قدرت به اینکه یک نوع قدرت، عملکرد مردم با جامعه نسبت به رفتارهای دولت مستقر پای دولتی است که با سلسله گروهی دیگر شکل گرفته است. اینکه نوع از قدرت، نشانگر قدرت مردم در عوامل سیاسی و اجتماعی بوده است که مثالهایی را به‌دست‌برده‌ای با آن مقاله‌ای کننده در این زمینه گرایش‌های چون جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تاریخی، بر از مفاهیم و اصطلاحاتی است که نشانگر قدرت مردم است. به این نحو که قدرت از آن متأثر می‌شود یا بر آن تأثیر می‌گذارد. مفاهیمی چون «نگرش‌های اجتماعی»، «احزاب و گروه‌های سیاسی»، طبقات اجتماعی یا کارکرد سیاسی (سرمایه‌دار (خیره و کلان)، کارگران صنعتی و کارگران های بازاری؛ کشاورزان، حقوق بگیرن و کارمندان دولتی و غیر دولتی و غیره) و «شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی» (فرهنگی، قومی و مذهبی)
روحانیان، «ظامیان، اروشی‌نکردن، دانشگاه‌های، افکار عمومی»، شرکت سیاسی «انتخابات، رسانه‌ها و مطبوعات» که هر کدام در عرصه عمومی، فعالیت سیاسی دارند. از حمایت مفاهیم مطرح در زمینه قدرت مردم مستندان مفاهیم در فضای قدرت مردم، قابل بررسی و ارائه هستند که البته باید آن نکته را هم در نظر داشته که در هر زمان و دوره‌ها، مفاهیم و اصطلاحات خاصی برای حوزه قدرت مردم قابل طرح است.

- نوع دیگر قدرت، در لایه های پنهان و آشکار و در سطوح میانی و جزئی سختار قدرت دولت و حکومت است. ازجمله موضوعات مطرح به این حوزه از قدرت مواردی است چون: ۱- ماهیت قدرت سیاسی از چه نوع است؟ ۲- عوامل شخصی و روان شناختی چه تأثیری در قدرت دارند؟ ۳- اطلاعات چگونه نوع قدرت را رقم می‌زنند؟ ۴- نوع قدرت شکل گرفته منبثق از چه عوامل داخلی و خارجی است؟ ۵- قدرت موجود از چه منابع است؟ یعنی از چه عوامل و فاکتورهای پیش برد اهداف خود استفاده می‌کند: زور، قانون یا ایدئولوژی.

یکی از مفاهیمی که به قدرت سیاسی ارتباط وثيقی دارد «امر سیاسی» است؛ «امر سیاسی» یکی از مفاهیم اصلی در سیاست نظری و عملی است؛ از مفاهیم مطلق و پیچیده ای که فهم نظری و تطبیق مشاهده آن بر موضوعات خارجی و ملی در جنگ مکمل به شما یافته می‌شود. یک بخش از کتاب اخلاق از قدرت سیاسی است و بخشی از شناخت سیاست نو ان و نحوه قدرت سیاسی است. اما سیاستی که می توان به شناخت قدرت سیاسی نائل آمد. امر سیاسی ذیل مباحث قدرت و تعیین سیاست مطرح است در خیلی جاها، سیاست تعیین کردن آمر، چنین سیاستی ای داشته و هر کسی با توجه به نوع روزگردی امری را سیاسی یا غیر سیاسی تغییر می‌کند. این نکته به یک معنا نشانگر غالب بودن نگرش‌های غیر علمی و حاکمیت قدرت در یک تلقی می‌شود. یک پیروزی از قدرت اصلاح و چارچوب مفاهیم خاصی برای شناخت «امر سیاسی» وجود ندارد. قوانین و مقرراتی که در مورد موضوعات سیله‌ای به یک ایجاد (ثبت و منفی) جویه‌های سیاست یا وجود دارد، امر سیاسی را ترسیم نمی‌کند؛ فقط نشان می‌دهد که چه چیز می‌باشد و چه چیز می‌باشد. سوالاتی که در زمینه امر سیاسی مطرح است و به نوعی آن را دارای اهمیت می‌نماید و لزوم چارچوب دیگر مفاهیم آن را ایجاد می‌کند از جمله این موارد است: آیا امر سیاسی عمومی با نظام سیاسی است یا ۴؟ آیا امر سیاسی تحقیق مفاهیم دولت است؟ آیا امر سیاسی تحقیق مفاهیم عمومی است؟ آیا امر سیاسی تحقیق مفاهیم گروه، طبقه یا حزب خاصی است؟
و این موضوع، زمانی با مشکل مواجهه می‌شود که خواسته شود یک بحث علمی یا یک روش یکسانی در جامعه و تاریخ لحاظ شود که باید به سوالاتی که ذکر شد بپیشتر و عموماً به یک پاسخ یک مرت شکناری بوده است و لذا مانندی می‌شود که با فقدان روش و چارچوب مفهومی مواجهه هستیم. این تحقیق به معنای فقدان امر سیاسی در عالم واقع نیست بلکه به معنای فقدان مباحث نظری و علمی در این زمینه است.

ارائه یک روش مناسب برای شناخت امر سیاسی و چارچوب برای شناخت بهتر امر سیاسی در راستای رسالت علم و اهمیت حضور آن است که باعث شناخت و معرفت بیشتر جامعه و ارائه تصمیمات دقیقتر می‌شود. لذا با توجه به این نکته، شناخت امر سیاسی از لحاظ نظری و تطبیق مصداقي آن اهمیت دارد.

ب به طور کلی غیر از روش سیاستی محور در باب امر سیاسی، برخی تعبیر از جانب سیاست شناسان ارائه شده که آن را بیشتر در جایی مطرح کردن که بحث نزار درگیری، جدل و مخالفت هست و آن را با مفاهیمی چون دوست داشتن، «ما/آن ها»، چگگ، ارزش های اخلاقی و غیره همره داشته‌اند. این تعریف از امر سیاسی در عین اینکه گر در شناخت امر سیاسی رهنمون می‌کند اما نمی‌تواند معنای کامل و جامع امر سیاسی را نشان دهد. ادعای این تفاوت بین امر سیاسی و تعریف امر سیاسی و مفاهیم مرتبط با امر سیاسی، می‌توان چارچوب مطرح کرد که به شناخت نظری امر سیاسی و در نتیجه قدرت سیاسی بیشتر کمک کند.

بحث دیگر، معطوف به اجزای قدرت در ساختار پنهان و آشکار آن است. معمولاً کسانی که با قدرت همکاری می‌کنند و در شکل گیری و تدوین و استرداد آن نقش دارند یک گروه از آنها چهره‌هایی و اشکاری دارد و گروه دیگر چهره‌پنهان و ناشناخته‌کننده از این دو گروه دارای منافع و برهه‌هایی هستند که با قدرت بست می‌آورند. نوع تعلیم آنها در حوزه امر سیاسی و شکل دهی به نوع قدرت سیاسی در آن جامعه است.

2. مباحث نظری و مفهومی

برای اینکه مطالعه امر سیاسی یکی از مهم‌ترین است تعریف سه حوزه مفهومی قدرت سیاسی، امر سیاسی و حوزه امر سیاسی معلوم شود.
1- قدرت سياسي

هر نوع قدرتي على الخصوص قدرت سياسي، بدأته ايا اجتماعي است و در بريكنده عنصر رابطه ونشاگر نسبت ميان اطاف (طرفين مورد نظر) است كه به نوعی "شماري كن" يا "حق كن" تعبر مي شود! از نظر وبر "قدرت عبارت است از فرصتي كه در پارچه رابطه اجتماعي به وجود مي آيد و به فرد امکان مي دهد تا قطع نظر از مياني كه قدرت مذكور بر آن استوار است- اراده ايش را حتي عليه رقم مقاومت ديگران، بر آنها تحمل كنده."

همچنین وبر در كتاب "روشفرگر و سياستمدار" مطرح مي كنه كه استاد نابيد در سر كلاس هاي خود موضوعي سياسی واقع مشغول بررسي مسائل سياسي است نابيد به هيه وجه وارد سياست شوند؛ و مطرح مي كنه "جای سياست در كلاس درس نست"؛ يعني نسبت به يک نظر سياسی مثل طرفداري از جنگ یا تحمل یا طرفداری از محببت زیست یا هر حك فرست مي داشته. (پارسقد: ۱۳۸۰، فاغر از درس و غلط بودن آن نشانگر اين است كه توانيي و حق كنش فردي جοن استادتا كچاست.) اين ديدگاه اگر در حوزه ساختار سياسی باشگن، چاپ قدرت رفتاری فردي را مشخص مي کنه.

قدرتي از هر نوع صرفه جنب كه مي ندارد، درگا كه اگر قابل كمي شدن بود پژوهش و تحقق در مورد توزيع و كاربردهاي آن در جامعه منجر به آشكار شدن سريع مثل مي نمود (هيدز، ۱۳۸۰، صص ۳۲-۳۹) اقدامی مثل پارسونز معتقدانده كه قدرت، بدديهای قطعی، معین و ثابت نست بلکه تابع شرايطي است كه در آن عمل قدرت صورت مي گيرد (هيدز، ۱۳۸۰، صص ۳۲-۳۹) و لذا بررسی كه نابيد يکن شرايطي باشد وين ملاحظه شناخت قدرت را سخت مي كند. اينکه "قدرت سياسی از آن كي است" و "جمه کساني حق قدرت سياسی دارند" "متباق قدرت چیست" «نموده و تظاهر قدرت چگونه است؟ موضوعي است كه اختیار به بررسی بینيشته دارند.» اين تبليجه آن به "سياست؟ و "امر سياسی" دست یافت.

رفتار مدرم در برادر قدرت سياسی در تاريخ اديسه های دولت، مختلف بوده است. هاژپ كي برقراي اميت را نخستين اولويت كاري نظم سياسی یا دولت مي داند قائل به مقاومت و مي نابيد مردم در برادر دولت نستيد. به تتميد رسنال حاکم، نه پروش فضائل فردي- اخلاقي و نه تامين سعادت، بلکه برقراي اميت است. جان لاک مين معقد است كه قدرت، حقی است كه تنا در جهت خير عمومي اعمال مي شود لذا
معنی است در جنایی که خبر عمومی تحقق نیابد می‌تواند شورش کند.(عهدنامه،۱۳۸۹،صفحه ۲۹۲-۲۹۳)مارکس قائل به مبارزه با دولت از نبودن پیروزی و سرمایه‌داری است و دیدگاه وی منبیگنگ‌نشنگ‌تری گردی در قرن بیستم شد. در نگرش سیاسی مسلمانان اهل ست، قدرت سیاسی حق است و عمل‌ها قائن‌ند. نیمی‌توان در بر پرآن این است و با این مال‌به‌کرد در نگرش شیعه هم در مجموع اگر قدرت مشروط نبی‌نیستند، می‌توان با آن یا شباهانت پیشنهاد می‌شود به تعیین قیام کرد.

بحث اندیشه‌ای با مصداق عینی تفاوت هنیز دارد مثال اینکه یک نظام سیاسی غیر اسلامی در تفاوت شیعه می‌توان همکاری کرد را نمی‌توان کارگزار حکومت شد یا اینکه تا کجا می‌توان با نظام غیر اسلامی همکاری کرده اینجا می‌توانند از جمله موضوعات امر سیاسی‌ای باشند که لازم است در موردشان بحث نظری و بررسی مصداقی صورت بگیرد.

۲-معطوف به تعریف سیاست

مفهوم «امر سیاسی» مستلزم فهم سیاست و تعریف است که از سیاست می‌شود؟ چرا که اگر منظور از امر سیاسی» هر امری که مرتبط با سیاست باشد باید بینن می‌گویند سیاست جنگ. در این زمینه نکته قابل توجه این است که به شکل حقیقت و دست‌نداده بر تعریف‌ها از سیاست و امر سیاسی مقوله فرق داردکه تعیین امر سیاسی را در طور تعریف کننده نسبت می‌یابد امر سیاسی و قدرت می‌ریزند و یعنی سیاست و امر سیاسی با قهر وقت و کار دارند. (گل محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) قدرت سرو کار دارند.

با توجه به تعریف سیاست که اینجا به اقتضای کمیور فضایی تغییر به آنها

برداشته مینی‌ند - می‌توان چند نکته را مطرح کرد:

۱. تعریف سیاست از محتوایی که می‌تواند چند باشد یا یکی با آمروده شود. برخی تعریف صرفه‌ای به یک تعریف کلی از سیاست پرداخته بودند و به محتوای آن اشاره‌ای نکردند. مثلاً تعریف مربوط به "علی قدرت، علم حکومت‌های، علم دلیل، تعریف مربوط به "علم قدرت،" علم دلیل، علم حکومت‌های، توزیع مقداره‌ای ارزش‌ها،..." اگهی قدرت، حکومت و اقداد،" می‌باید برای کسب قدرت، یا حتی اختلاف‌ناب، مثال ماهربان آنها دربار سیاست با این شکل بودند. این تعریف به نوعی به طور کلی به سیاست پرداخته بودند و به محتوای اشاره‌ای نداشتند مثلاً زمانی که از "علم قدرت" در مورد سیاست حرف می‌زنیم، نوع قدرت با محتوای آن مورد اشاره قرار نگرفته که در این زمینه تنواعات فراوانی وجود دارد. یا اینکه
زماني كه گفت مي شود "توزيع مقداره ارزش ها نهجه توزيع و نوع ارزش ها مورد اشاره قرار نگرفته است.اما در تعريف فوق الذکر، مواردی موردن به محض اشاراتی داشته می باشد تعريف افلاطون که آن را در راستاى "تعالی انسان" با تعريف افست که آنجا که در راستاى "تكامل" و به فعليت رسیدن استعدادهای انسان" با تعريفی که غزلی دارد می نهایت سیاست يعنی "اصلاح" يا حتی تعريفی به "تفصیل نظم"، "تامین کننده امین بر مصوب و تعافی درونی"، "به نظم در اوردن" کارهای جمعی" و غیره نشانگر پرداختن به محتوا است يا حداقل ورود به محتوا است.هر چند در این زمینه دیدگاه هاي متفاوت مثلا درباره نحوه برقرارى نظم يا امین برپرسمين، بپا تمدن درونی وجود دارد.

2 سوال محورى درباره سياست اين است كه چه موقع از لحاظ نظرى و عملى، سياست مطرح یا شروع مي شود.همچنين اينگونه سياست بيدر عمل، رفتار یا اقامت از جه زمانى است. با توجه به محابحت فوق و در راستاى استخراج نکاتی در مورد "اسم سياست"، سي استوان استتابت كرد كه سياست، زماني مطرح مي شود كه در ارتباط با قدرت و در حویل عمومى جامعه باند.

3.1 توجه به اينگونه شناسخت مفهوم محورى در سياست مي تواند به شناسيت آن كمک كند سوالى كه مطرح مي شود اين است كه مفهوم محورى سياست یا نقطه تمرکز سياست كدام یک از حویل های "قدرت"، "حكومت"، "مردم" است؟، چرا كه برای تعريف دولت، چهار مشخصه "حكومت"، "حاکميت"، "مردم" و "سرزمين" مطرح است و تعريف سياست هم یعنی معطوف به این محورها است. با توجه به تعريف فوق از سياست به نظر مي آيد، سه حویل "جامعه"، "حكومت" و "قدرت" یا "انگار" فاصل رگذكرى و مشاهده باند. هر تعبيرى كه از سياست و در نتیجه "اسم سياست" شود نشانگر رابطه و نسبت سه حویل "جامعه"، "حكومت" و "قدرت" است.

4 در تعريف سياست مي توان نوع و نحوه قدرت، كاربرد و اهداف آن را ترسيم كرد تا "اسم سياست" تا حدودى در آن معلوم شود.

5.3 اسم سياست

حوزه و قلمرو "اسم سياست" غير از حویل و قلمرو "اسم اجتماعي"، "اسم اقتصادى" با هر اسم ديگر است. برخى معتقدند كه "اسم اجتماعي" به مفهوم مورد بيلکه به معناي چيزى است كه در جامعه مؤثر است و به صورت قاطعانگ جامعه را غلبه مي كند، یا به
جامعه امکان می‌دهد که به سمت بهترشدن یا به سمت بروز که گستش گرایان جامعه از آن رضایت بیشتری داشته باشند. امر اجتماعی یعنی کش در سطح روزمرگی و در شکل پیوستاری آن. اما امر سیاسی چیزی است که در راس سیستم اتفاق می‌افتد. از ۴۰ تا ۶۰ سال پیش امر اجتماعی در ایران به شکل کاملاً مشخص و ریشه‌ای به امر سیاسی متصل شده است." (فکره، ۱۳۹۲)

به طور عام با یاد اشاره کرده که معیار تفاوت و تمازی حوزه‌ای سیاسی، از دیگر امور، ارتباط و بیان آن با قدرت سیاسی، مشروعیت (مقبولیت، قانونیت و حفایز)، کلیت حکومت و نظام سیاسی با شخصیت مطالعه و منافع و عرضه عمومی است. امر اجتماعی را موفقیت و کشتی که رسوپ شده یا می‌دانیم به نظر که نشانه سیاستی امکانی پدیده‌نگاران را بنا می‌کند. هر چه مسلم فردی می‌شود و گویی خودبنده بوده اند (موفقی، ص ۱۳۹۱، ص ۲۴) هر چنین باید تاکید یا کننده یک مرز بین امر اجتماعی و امر سیاسی اساساً بی ثبات و مسئول جایگاه‌ها و معاوضات دانشی در عاملان اجتماعی است. (موفقی، ص ۱۳۹۱، ص ۲۵) معلوم کردن چرا که تجلی ساختار خاصی از روابط قدرت است و قدرت جزء سازندوی حواض اجتماعی است. حوزه‌ای سیاسی، که نواحی برگرفته نیز به مانند از دیکتاتوری یا انتخاباتی سیاسی با حکایه‌گری منطقی و موضوعی باشد ویل در مجموع به نظر می‌آید بیشترین حکایه‌گری امر سیاسی، عملی یا حتی عینی بودن آن است که تاریخ تجربه اصلی آن است؛ چرا که تاریخ عرضه ظهورات امر سیاسی و سیاست عمیل است. اینکه چیزی از امر سیاسی محصول می‌شود به میان و گستره حضور «قدرت سیاسی» یعنی قدرت فقیری که دارای مشروعیت هسته‌ای یا نیست و عملی از حکومتی که ناشی می‌شود، باید گردد. هر مقدار حضور قدرت سیاسی در جامعه و ساختاری از مقابل ایرادی (اقتصادی، اجتماعی، فضایی، نظامی و ...) گستره و فراورده یعنی جلوه دخالت و ورود آن به صورت مستقیم و وجه فرعونی (پنهان و نا آشکار) بشری باشد امر سیاسی زیادتر و گستره‌تر می‌شود و هر مقدار حضور و ورود آن کمتر باشد امر سیاسی کمتر و کوچک‌تر می‌شود و البته این کمتر و کوچکتر به معنی ضعیف‌تر بودن آن نسبت به جایی که سیاست نیست. نمی‌باشد (های، ص ۱۳۸۵، ص ۵۰) هر چه حوزه‌ای سیاسی، تابع امر سیاسی است هرچه امر سیاسی گردد و باشد گستره ورسی آن هم وسیع تر است.
گروه‌ی اصلی از نظر او، یعنی دیگر مرتبط با "امر سیاسی" که به دو جزء داشته‌اند: یک جهتی که در جهتی دیگر و خارجی می‌تواند به اساس متناهیت یکپارچه کند. این جبهه، اشکال‌ترين و افرادی ترين نژاد ها، با "امکان همبستگی تعارض" و
از نظر شیمیائی از دیگر مفاهیم مرتبط با امر سیاسی "ارزش‌های اخلاقی" است. انسان مجردی ارزش‌های اخلاقی در برابر نظریات نازگی‌ای تصادم این نقشه‌ها با یکدیگر است که نهایت آن موجب برور "امر سیاسی" می‌شود. به عبارت دیگر "هر آنچه نز مذهبی، اخلاقی و اقتصادی هنگامی می‌تواند خود را به آنی تز سیاسی تبدیل کند که بتواند انسان ها را به طور مؤثری بر طبق "دوست" و "دشمن" گروه‌بندی کند (Schmitt, 1976, p37).

از نظر شیمیائی هر اجماعی بین‌بر و عمل طرد و بریون گذاری است و لذا نمی‌توان

امتحان عقلانی که در گرینداو، و فارگر باش دست یافته (موفه، 1391ص18)

شیانال موافق در کتاب دیاره امرسیاسی بین سیاست و امر سیاسی تفاوت قائل می‌شوید;

سیاست را سطح انتبک (ontic) می‌داند و امر سیاسی را سطح انتبک (ontologic) یعنی سطح انتبک، کردارهای منتو سیاست است و سطح انتبزیک، شیوه‌ای است که یک جامعه بر اساس آن تأسیس می‌شود (موفه، 1391ص16) در نظر موفقیت "سیاسی شدن مستلزم اردوگاه های مختلفی است که مردم با آنها همیت می‌یابند (موفه، 1391ص31)

رفتارهای چنین "شور جمعی" که در برخی جوامع روی میدهد. فراز و منفعت که

یک جمعیت عقلانی است می‌تواند عمل کند. مقوله "شور جمعی" که در راستای یکی‌شده حام "هویت جمعی" قبل از این است می‌تواند در حوزه امر سیاسی مورد مطالعه قرار گیرد. خیالی از شیمیائی اجماعی در حوزه سیاست از قبیل ناسوانیسم، قوم‌گرایی، مذهب گرایان در حیطه هویت جمعی بوده است که منابع دوگانه باعث شکل‌گیری آن شده است. ملاک‌های معتقدند نتیجه برای آن بود (لاکان و زیک) و برخی انگر از یک خطر که همان بحث هویت جمعی ناشی از تماشای "ما/ آنها" است، مبنا آن می‌باشد (موفه، 1391ص12).

شیانال موافق است که در زیان روزمره مقیم "امر سیاسی" چندان مصطلح

نیست (موفه، 1391ص15)اما تا امروز بیشتر جبه خصوصیات سیاست جبه برپا نشده، امر سیاسی بوده است (موفه، 1391ص10) امر سیاسی هنوز عبارات است از تماشای "ما/ آنها" ولی "ما/ آن ها" به چنین یکی با مقولات سیاسی تعیین شدند بر مفاهیم اخلاقی استوار شده است؛ به جای رقابت بین چپ و راست، ما با منازعه درست و
عدالة حسن في

غلاف مواجه شده ام (موفق، 1991ص.12). به عبارتي ديني نزاع و يکار در «امير سياسي»

هست و نمی توان آن را نفت و انکار و طرد کرد. (موفق، 1391ص.12) چرا که تضاد

اعتصام قوام بخش جوامع بشری است و «همزیستی» برقرار در زمینه تقاضای سازمان می

یابد که امیر سياسي فراهم می کند. (موفق، 1391ص.16) از نظر موفقه هیچ جامعه ای

وجود ندارد که در آن آناتلونیم با بحث «ما / آن ها» در حوزه های مupos، قوم.

اقتصاد و غیره در آن وجود نداشته باشد. (موفق، 1391ص.23)

در تعبیر دیگر در این مورد موفق معتقد است، منازعه شکل دهد به «امیر سياسي» در

روابط «ما / آن ها» طرف های درگیر باید امری مجموعه باشد. معینی بین آنها نوعی

پیوند مشترک هم وجود داشته باشد طرف افراد تابعی جامعه سیاسی فراهم نشود. این

افراد مشترکی هستند و به دست آمده که این دو طرف از جامعه وکاکر می برده و به

آناتلونیم هیچ زمینه مشترکی بین «ما و آنها» نیست و در «آگونیسم»، هیچ راه حل عقلانی برای حل منازعات بین «ما و

آنها» نیست. (موفق، 1391ص.26) مثل هنی در باب ارجحیت دادن در اکثریت باید

اقتیت و به طور کلی ترجیح بر اساس رأی که در خیلی از انتخابات صورت می گیرد

راه حل عقلانی به حساب می آید. این نظر اثرهای طرف بازنده در سیر حررف و ادعای

خود همه یا نه و حر و ادا و نظر خود را معترف می داند. البته یکی در این

زمینه می گوید:

هیچ کس پیش از این واقع بر این باور نیست به این که تفاسیر فلسفة در گزینه اکثریت باضطروره

تصمیم عقلانی تر است زیرا رأی یکی از اینهای زیرآوآوره است. رأی یکی از اینهای

عندی به حساب یکی از اینهای (canetti,1960,ص.221)

نقل از موفق، 1391ص.29)

در مقابل نظر مبتنی بر «نزاع» یا جنگ خصمانه سیاست در امیر سياسي، نظر مبتنی بر

امجاع با یک جمیعه هماهنگ و غیر متعارض ازدیدگاههای و جواد که در نظرهای

دموکراسی (که مبتنی بر اجماع است) و غفتمان سیاسی لیبرال یا لیبرالیسم و در دوران

پسا- سیاست مطرح است که بعد تخاطصی و آناتلونیسم را در امیر سياسي نیز می

کند و به نوعی مبتنی بر عقل ضد تخاصم هستند.

دژلونی فرود، معتقد است، امیر سياسي به هنورپیه که به مدرنیت اجتماعی مرموز

سازماندهی شرایط برونی و جمعی مرموز مثل برپارای اضطراب، تبیین و هماهنگی داد

و سند های گوناگون و به شمار و روایت ممکن افراد، وظیفه مراعات از خیبر مشترک
واحد سیاسی، مراقبت‌آمیزی و زنده‌ماندن و نیروی، این عضو جامعه مرتبط با مقوله‌های چون
زور و ابزار و حتی بیشتر این آمریکایی سیاسی، دوره و متمایزی سیاسی افراد یا گروه‌ها بستگی دارند. مثلاً دیدگاه یک فرد اقلیتی با دیدگاه یک فرد
محافظه کار متفاوت است (کیت جنگز. ص ۱۸۶). اولین بخش که به تدریج نقلکی جامعه جدیدی از راه‌های اولین به «مادرینش» به پرتو بررسی
بازتاب‌های این جامعه بیشتر مطرح می‌کند افکاده‌دار: در جامعه بیشتر، امر سیاسی را نمی‌توان در حوزه‌های سیاستی وارد نمود. نظام سیاسی بصورت
سیاستی و احتمالاً به ماده‌های کارگری یافته و نیازی سیاست را با دوبلت و نظام سیاسی تصویر
کیف و در شرایط خاصی، به سیاستی و جو وارد نمی‌شود. در حالی که در این زمان (مدرنیزاسیون
پاژتایی) مجموعه جدیدی از مقاومت‌ها سایر اردوگاه‌ها که دارای گروه‌های سیاسی افرادی هستند و دیگر در ارتباط با طبقات از احترام سیاسی نستند. مخاطب مقاومت به دیگر، نظام سیاسی نیستند. از اینکن در مرکز صحت به سیاستی است و با این نگرش، بی‌سیاستی برای وضع ناپایدار می‌کند که به نظام‌های فرعی می‌پردازد. در سیاست
فرعی، آن چه‌ی‌ای را قرار می‌دهد که اتفاقاً کار گذاشته شده بوده‌اند سیاست‌کاری که
به خود مربوط می‌شود، از قبیل سیاستی، برکان غذایی، بحران زست‌محیطی، استفاده از استیاردهای مهندسی و یکی از روش‌های «دیاکتیک» که از مباحث عدالت نگرش مارکسیست‌ها بوده قابل طرح است. در دیدگاه «دیاکتیک» آنچه مطرح است این است که در فضایی بسیار

2-مفاهيم مرتبط بإدارات مالية، سياسة، سياسة و أمر سياسي

1-مفاهيم حوزة قدرت، زور، سلطة، تعزز، اقتصاد، سياسة

عندما يكون محترم امر سياسي أو سياسة، بل هو نوع فرمان و دستور، ترس و جلود قوي، قانون و إيداع نجاح، حوزة عمي، ماركس أمير. هل يقدم تلك الفكرة في النهاية، النتائج المنهجية لثورة حكوتمية. يدراس طريقة التغيير السياسي، التي تلبي معايير النجاح في حوزة عمي.

3.4-مفاهيم مرتبط بإدارات مالية، سياسة، سياسة و أمر سياسي.

هذا النوع من حوزة قدرت، الذي يتميز في حوزة عمي، من حيث التغيير السياسي، هو نوع فرمان و دستور، ترس و جلود قوي، قانون و إيداع نجاح، حوزة عمي، ماركس أمير. هل يقدم تلك الفكرة في النهاية، النتائج المنهجية لثورة حكوتمية. يدراس طريقة التغيير السياسي، التي تلبي معايير النجاح في حوزة عمي.
از اولین مفاهیم مرتبط با امر سیاسی که نسبتی یا قدرت دارد مفهوم «امر» یا دستور، حکم یا فرمایش است. اینکه چه کسی حق فرمان دادن دارد؟ محتوای امر چیست؟ ماهیت امر چیست؟ شخصی که فرمان به آنها صادر می‌کند یا از آنها درخواست و طبق خاطر می‌پذیرد یا اینکه اکر آنها؟ پاس کاتین در مورد امر می‌گوید، امر است: خصوصیات و گفتگوی ناپذیری که در دستور مندرج است. آن را چنان پذیرنده که گفته‌های همراه به‌وده است؛ همان اندازه طبیعی می‌نماید که ناگذیر «کاتین (1387، ص 241)» یا می‌گوید به نظر می‌آید امر که مرگ‌تر از زیان است و گرنه سک‌ها آن را نمی‌فهمندند. کاتین (1387، ص 241) یعنی با عبارت دیگر آمر، صرف جنوبی زبانی ندارد بلکه می‌توانند جنگ اشاره‌ای با حسی داشته باشند. مثال قفل توماس بکت (سرآسف هیلیس کانتینی در انگلستان) توسط سربازان هنری دوم (پادشاه انگلستان) در زمانی که داشته با همیکی از مرحومان خود مبین بیر انگیر. کسی هست که مارا از شرین مرد خلاص کند؟ که به گوش چهار نفر از سربازان نگهبانش می‌رود و پس از چند روز توماس بکت به قتل می‌رسد، به یپچیده‌ای امر است که باعث شده تاریخ نگاران هنوز به توافق نرسند که آیا شاه واقعاً خواهان قتل توماس بکت بوده است یا خیر؟ فرمان‌ها و دستورها در میان انسان‌ها چنان است که نافاری آنها معمولاً مدرک در پی ندارد ولیکن وحشت از آن یا تهدید مدرک، همواره در آن مندرج است؛ لذا اجرای احکام واقعی مدرک، باعث وحشت از هر حکمی و در تیغیه‌زدن نگاه داشتن همه احکام می‌شود. کاتین (1387، ص 243) از طرف دیگر فرمان بردن باعث بهره‌مندی از مزا و جز دریه‌ها مقرر قرار گرفتن فرمان بر می‌شود.

مطمئن بودن از کلماتی است که در همه حوزه‌های قدرت و از جمله حوزه قدرت سیاسی مطرح است که تعابی چون یک دستی و وسایلی و انطباقی را به دنبال دارد. لحاظ تاریخی که در آن می‌تواند ها به ناحیه‌ای افراد مطمئن گفتی می‌تواند به شکل گیری نوعی انطباق در میان آنها شده بود و در نتیجه آن توانستند ایران، چنین مناطقی از ارث‌ها، روسیه و غیره را نصرف کند. کاتین (1387، ص 243) از ترس می‌خواهند دور هم باشند. چرا که به هنگام خطر فوری فقط هنگامی.
عیالرجهم حسین‌زاده

خود را مصون می‌بیند که نمی‌کنیم دیگران راه‌سازی کننده (کانی، ۱۳۸۷،ص ۲۵) هرچند ترس باشد، خصوصاً از نوع اجتماعی آن می‌تواند جنبه سیاسی داشته و ناشی از نادرستی و مطیع‌پذیری به ارزش‌های جمعی پیش‌بینی می‌کند. ترس جنبه ذهنی و روانی دارد و نوعی احساس مشخص است که می‌تواند جنبه واقعی داشته باشد با تحقیق. مثلاً ترس از یک فرد یا چندی در ترس سیاسی که به حوزه امروز سیاسی تهدید می‌شود، احساس خطری داده است که در همه یا حاضر است. در اینجا مؤثر آن ظاهری یا تخلیه تعبیر نمی‌شود. منافع منحصر به یکن این است که با احتمال تهدید و ترس سیاسی یا قدرت و جمعیت‌های سیاسی در سیر مبادلای خریداری گشته‌های جمعی جامعه شود. مثلاً باعث وحدت، اضطراب یا انفجار نظر یا حتی مشارکت اجتماعی نشود اما این رفتارها از عمد و وجود نشانه‌ای از ترس باشد. بر اساس ترس در سیاست می‌تواند در حوزه‌های مختلف به راحتی، شکل‌برداری و رتبه بندی، قدرت به آن حوادث و آن حوزه‌ها و فضاهای اقلیدسی جامعه است. مثلاً اینکه در رشته تخصصی اش نتواند تحقیق کند و محرز شود، این ترس از محدودیت‌ها و شناسایی این ترس تعریف شود. به‌طور کلی، این ترس از محدودیت‌ها در گذشته و اطراف است.

۳- جلوه‌ها و نمودهای قدرت در میان کارگزاران و تصمیم‌گیران حکومتی

قدرت، نواحی دارکه شامل اقتصادی، همان مالکیت کالاها یا توسعه و منابع طبیعی معین است. انتقال این ایدئولوژی و سیاسی به نهادی و سازمانی و قدرت شخصی که حوزه‌های جسمانی، فکری و بین‌المللی است.

برخی از تمرکز «قدرت سیاسی» در دولت می‌دانند که یک نهاد و سازمانی است و زور به صورت احصاری در آن نهادهٔ شده است. است. انتقال ایده‌های انسانی و سابقه برهنگی در آن است و در این زمینه نظرهای دیگر دیگر را رقیه دوم مثل هاچ و لاک و دیگران بحث «قدرت سیاسی» در این تعبیر در زمینه‌ای است که بحث دولت در
کالبدشکافی قدرت سیاسی در پروتو بروسی...

33

کالبد
شكاف قدرت
سياسي
در پرتو بررسی...

ثشاثش ٔشدْ ٚ يب ٌشٜٚ ٞبي سليت ثخٛاٞذ ٌٔشح ثبؿيذ ِٚيي ٘فيغ

"ليذسر ػيبػيي
دس
دااُ دِٚز، وٝ ٔٛسد ٘ظش ايٗ ٘ٛؿشبس اػز
ويٝ
ايٛد داساي ديچييذٌي ٞيبيي اػيز ٚ ثخبًش ٕٞيٗ ؿٙباز آٖ سا ثب ػخشي ٕٞشاٜ ٔي وٙذ، وٕشش ٔٛسد سٛجٝ اػز.
ديذٌبٜ ٞبي سٛٔبع ٞبثض ٚ جبٖ لان دس ٔٛسد صٔبٖ ٔمبثّٝ ثب دِٚز
دس ايٗ حٛصٜ اػز.
اٌش ثحض لذسر ػيبػي دس لبِت دِٚز ٔذ ٘ظش
ثبؿذ وٝ داساي أىب٘بر ٚ سٛا٘بيي ٞبي فشاٚا٘ي اػز، وبس ثشسػي آٖ دس جبيي ٔٛسد ٘ظش اوٝ ثحيض "ٔـيشٚػيز" ٌٔيشح ثبؿذ ٚ الا دس غيش آٖ، ثشسػي، وبس ػخشي ٘خٛاٞذ ثٛد ٍٔش ايٙىٝ ٔجٙيبي ٔـيشٚػيشي ويٝ ٔٛسد ااش لشاس ٔي ٌيشد آ٘چٙيبٖ ٌؼيششدٜ ؿيٛد ويٝ حيٛصٜ ٞيبي صييبدي سا دس ثيش ثٍيشد.
دس صٔيٙٝ ٔـشٚػيز، سؼشيفي وٝ اص ػيبػز ٚ دس ٘شيجٝ ٘ظيبْ ػيبػيي ٔيي ؿيٛد، ٘ٛع ٘ضاع ٞبي ٔـشٚػيشي سا وٝ دس آٖ دِٚز دس يه ًش ٚ ٔشدْ يب ٌشٜٚ ٞبي سلييت دس ًش ديٍش لشاس داس٘ذ، سلٓ ٔي ص٘ذ.
يىي اص حٛصٜ ٞبي ٔشسجي ثب أش ػيبػي، جّٜٛ ٞب ٚ سجّٛسٞبي ٔشفيبٚ ر ليذسر دس ٔييبٖ وبسٌضاساٖ حىٛٔشي افشادي؛ ثشاي اص ٕ٘ٛدٞبي آٖ الروش ٔي ؿٛد.
1- نوع قرار گرفتن افراد در کتار هم.2- نشستن بر مندی یا چای بندرتر ایستادن یا نشستن افرادی با فاصله در سطحی معاوی یا پایین تر.3- ایستادن یکی و نشستن افرادی به دور وی.4- وارد شدن یکی و بلند شدن دیگران از جای خود.5- به خاک افتادن یا زانو زدن کسی در حضور دیگری.6- ورود کسی به چابی و نخواستن از وی برای نشستن.7- ایستادن سرپا برای انسان همیشه نمایانگر ابزار قدرت بوده است) کاتی، 1387، ص، 235- ابزار قدرت از طریق بند(قد و وزن)، مثل فنار قاضی در دادگاه و اعلام حکم.9- نشستن در جای نرم و منتفی.10- ترویج و تحسین اجتماعی.11- داشتن اقلاب حکومتی.12- داشتن نشان های حکومتی.13- بهره مندی از واقعات و مویقتی های حکومتی از قبل نری، یا انسانی، مویقتی، انسانی، و مقام، درآمد خاص، امکانات و غیره.14- افتادن و زمین خوردن(مردن با زخمی شدنی که باعث زمینگیری و دراز کشیدن وی شود) نشانه شکست ازقدرتی قوی تراست و زمینی که بر افرادی افتادن، فرد غالب احساس پیروری می کند.15- شهرت با شاخص هایی چون تعبیر از آن افتادن نام بر سرداران ها- نکر از سر زبانها یبدون یعنی در مجتمع گوناگون به گوش ساختیدیزاری از مردم بررسید. شهرت می تواند با تهیه: ایجاد ترس به رشوه و تکنید زدن(کاتی، صص 31، 32، 1387- 16) و بروه به جاهایی که کارگزاران و تصمیم گیران حکومتی هستند به عنوان عضو یا مشاور با هر مسئولیت...
دیگر مثل دربار، قصر پادشاه، مجلس با پارلمان، به‌دست ریاست جمهوری و غیره اطاعت به چون و چرا از همه فرامین.

۳-مفاهیم جوهره مصالح، منافع و مسائل عرصه عمومی

هر موضوعی که به مصالح و منافع و مسائل عرصه عمومی (جمعی یا گروهی با تمام اجتماع) برگردد به نوعی جوهره امر سیاسی است. مثلاً قانون، جنگ و بحران ها ی سیاسی، توسعه ارزش‌ها (ایدئولوژی رسمی)، فرهنگ سیاسی مطلبی با کارگزاران و سیاستمداران و مردم، سهم تغییرات و اقدام صاحب افتخار و انگیزه در جامعه و غیره.

- قوانینی که در یک جامعه به عنوان پایای عمل اجتماعی یک قرار دارند در دوران مدنی می‌توانند جلوه ای از امیر سیاسی را با خود داشته باشند چرا که نسبتی با قدرت دارند. یعنی قانون در خود قدرت‌پذیری دارد که باعث شکل دهنی به نوعی امیر سیاسی می‌شود.

- جنگ‌ها و بحران‌هایی که در داخل و خارج بر یک جامعه تحمیل و یا عارض می‌شود.

- حکومتی در امر ایدئولوژی است که در شکل دهنده به امر سیاسی مثير است. این نوع از ایدئولوژی به ایدئولوژی رسمی معروف است.

- حکومت‌های در طول جهان خود یا تحول‌های مراحلی به همکاری حيث رده‌های مختلف حکومتی چگونه در نظام های مختلف به قدرت می‌رسیدند خود نوعی از فرهنگ سیاسی را رقم زده است. اینکه سهم مردم در حکومت‌های مختلف جهود بدنش و چیز رفتارهای در جامعیت یا منقل حکومت‌ها انجام می‌دادند نیز باعث شکل گیری نوعی فرهنگ سیاسی شده است.

- همیشه در طول تاریخ هر جامعه ای، افرادی متفکر و اندیشمند بوده‌اند که دارای نقشی در جامعه بوده‌اند نوع تبلور و ظهور بروز آنها باعث شکل گیری نوعی تعامل و ارتباط با نظام سیاسی و اجتماعی شده است.

۴-طرح‌های اولیه برای پرداخت امر سیاسی بر اساس قدرت سیاسی و سیاست

از آنجا که از طرف تبدیل از امر سیاسی شورای سو سیستم جامعه، «حکومت» و قدرت احتمال روی دادن دادن از گر چهارچوب شناخت امر سیاسی با توجه به
مقاله سیاسی و مفاهیم مرتبط با «امور سیاسی» و تعاریف نظری آن مبنی بر روابط
این سه حوزه طراحی و تنظیم می‌شود.

۱. جامعه در مورد از طرف المنظور جایی است که در آن «امور عمومی» تبلور پیدا می‌کند. اغلب افکار عمومی، قوالی غیر رسمی در روس، مذکر، معاون‌نامه و گروه‌های اجتماعی، مانند خصوصیاتی که جنبه عمومی دارد (مثل تصدیق گیر مصلح یک کمانی برگ اتومبیل سازی) با امور خصوصی افرادی که تحت قبلمت حوزه عمومی هستند مثل بیماران، دیوان‌گان، ناونان و جوانان فرهنگی تاریک فرهنگی.
۲. حکومت: حکومت با دولت دستگاه سیاسی رسمی کشور است که شامل نهادها، قوانین، تصدیم های کلان، سیاست‌های عمومی، بازیگران و کارگران است.
۳. سلطه: آمریت، نفوذ (coercive power)، اختلاف و تدبیر عمومی (influence or persuasion) را در بر می‌گیرد.

در مورد رابطه میان «دولت» و «جامعه» برخی در می‌یاد. نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه یا احتمال داشتند یکی از ابزارهای اجتماعی و اقتصادی چپ و راست بودن را مشخص می‌کند که تأثیر به ساخت قدرت یک جامعه و دو جامعه که بحث‌های مشروطی از منابع غیر از جامعه و جامعه در آنها مطرح است. نظام‌های سیاسی اقتدارطلب را دارای ساخت قدرت یک چنین تغییر می‌کنند و نظام‌های دموکراتیک را دارای ساخت قدرت دو جامعه. این نظام‌های عملکردی که منجر به تغییر در ساخت اقتصادی و اجتماعی و سلسله مرتب امتیازات مختلف حمایت می‌کنند و نظام‌های راست‌گرای، وضع موجود جامعه و نظام‌های اجتماعی مستقر را به عنوان امری مطلوب و طبیعی و با است کم تغییر نابه‌مرور تلقی می‌کنند. طیف نظام‌های سیاسی با توجه به دو معاصر ذکر شده منظور است که دانش از نظام‌های راست‌افراطی، راست میانه، چپ اصلی طلب، چپ بهانه روز و چپ افراطی، نظام‌های دموکراتیک، نیمه دموکراتیک، نیمه اقتدار طلب، نیمه اقتدارطلب را در بر می‌گیرد.

حاله‌های مختلف از رابطه «جامعه» و «قدرت با اقتدار» باعث جهت می‌باشد سیاست برای شناخت «امور سیاسی» به شرح ذیل قابل ترکیم است:
1. هر عمله كـتت حزـوـه «حكومته»، انـجاـم مـي شود، سياسـي استـت حتي عملـكرت هـاي
اقتصادـي و فـرهـنـگي. رفتارـهـي نظامـيـه ماركـبـسيـتي و فـانيـسـي و توـتـاليـت و اـتـدانـگرا
ارين نوع است. مثلاً در دـيـگـه مارـکـس، اقتصاد كـاـلـام سياسـي است و انيـکـه نـيـوهـاـي
سياسي نیوـمـنـدـه از پوـيش، فـراـيند اقتصادـي سـرمـایـه دـاري نـشـأـت مـي گـيرـنـد(کاپوراـسـو و
لومين، 1387، ص 12).

2. يبختي از اعمال و رفتارـهـاي حـكومـتـه، سياسي است و اين تعبر به برخي از حوزه
هاي دـيـگر اطـلاـق نمـي شود. مثلاً در حزـوـه نظرـه كلاـسيـكي اقتصاد، اين اعتقاد وجود دارد
كه اقتصاد سياسی نـيـست ـبا حـداقل تـيـاـدـبـاشدـاً. نظر اين دـيـگر، ظـهوـر سـرمـاـيـه دـاري
اقتصاد را سياسـي تـيـاـدـبـشـي و (کاپوراـسـو و لوـمين، 1387، ص 12) يا رفتارـهـيـه كـه در حزـوـه
افقـرات بـازار و اقتصاد لـبيرـالي انـجام مـي شود مـنـشـإ سياسـي دارد اما ظـهوـر سياسـي
تدارـنـد. يا رفتارـهـايـه كـه در حزـوـه فـرهـنـگ لـبيرـالي هـست مـنـشـإ سياسـي دارد اما جـينـه
سياسي نـدـارـنـد.

3. هر رفتارـيـه كـه در حزوـه جامعـه اـنجام شود، سياسـي است حتي حزـوـه رفتارـهـاي
خصوصي و شخصـي. نظام هاي اتـدانـگرا از اين نوع جومع دارند.

4. هر رفتارـيـه كـه از جامعـه نانـشي مي شود، سياسـي است: يـغـيـر منـشا سياسـي بودن رفتار،
خود جامعـه است. دـيـگرـه اـرـستـظ هـم مـينـي بر اينکه انسـان، اجـوـاني سياسـي است شـاـيد
دـلالـت بر اين داشته باشـد كـه جـوهـر و عـصـارـه زـنـدـغـي اجتـمـاعـي سياسـت است. در تـعـبـير
ارستـظ هـماني كـه مرـمـد در ارتباط با يکـديگر قرار مي گيرـنـد به طـور اجتناب تابـيـز
درـگـيـر كار سياسـي مي شود(عثداـنـلو، 1389، ص 21). يا در تعـبـير ديگر احـوال زـان پـل
سـارتـي، اين جومع اـند كه تـصـعـيم مي گـيرـنـد. چـه كـسي زـنـده باشـد و چـه كـسي يـجـيرد. كـسـاني
اين تـصـعـيمات را اخـداـخ مي كند كـه صاـبح قـدرت هـستـند و مـعـمولا بـينـان و اـساس
قادـرت آن ها سياسـي است(عثداـنـلو، 1389، ص 97). مي توان گفت جومعـي كه قـدرت
گرـهـستـند و هـب دبـال قـدرت در مـطـروح مـقـتاـرت آـن اين نوع به شـمار مي
آيند. انيکه مـبـانـي قـدرت در جامعـه اـي داـشتـن قـبـيلـه با طـابـيقـه اـي مهم با يـهـزـرـگـ با
آينکه داـشتـن اـفراديـه به عـتوـن طـرفـدار با حـامي(خوـنـي يا غـيـره) يا انيکه داـشتـن اـفراديـه
و خـشونـت و غـيـره باـشند نـمـونـه جامعـه اـي قـدرت گرا است. يا انيـکه در اين حزوـه انيـکه
نيازها و تـقاـضاـهـا و دـيدگـاه هـاي جـمعـي يـنـي جامعـه دـرـحزوـه هـاي مـتفاوت تـروـت،
بـهداـشت، سـعادـت و غـيـره مـبـانـي تصـعـيم و عمل مي شود.
5. اتفقنا که در حوزه جامعه انجام شود که جنبه اجتماعی داشته باشد و در مقابل دولت باشد، سیاسی است. نظام های از نوع مارکسیتی یا از نوع لیبرالیستی می‌تواند چنین جوامعی داشته باشد.

6. اتفقنا که در حوزه جامعه انجام شود که جنبه اجتماعی داشته باشد و در مقابل دولت باشد. حوزه جنبه‌های اجتماعی جدید، به‌یadresse سیاسی است. نظام های لیبرالیسم، بین‌المللی که در صورتی که در هر نوع کشوری انجام داده شدند بطور بسیاری است. در صورتی که ایننجی استفاده از بعضی از نظام‌های مطلقة از این نوع مفید است.

7. اتفقنا و قدرت کامل مشابه سیاسی دارد و الکا شکل نمی‌گیرد یا اینکه استمرار در آنجا نمی‌کند. افتادار و قدرتهای ناشی از حوزه سیاست به این نحو است. نظام های مطلقة

8. اتفقنا و قدرت منشأ غیر سیاسی (دین، اجتماعی، مالی، تاریخ، قومی، عاطفی و غیره) داشته باشد و تأثیر سیاسی داشته باشد. نظام های متکل که به نوع چند طبقهی قدرت در آنها وجود دارد از این نوع مفید است. منطق نباید تا افتادار و قدرتهای غیر منطقی است. منطق های است. منطق های است. منطق های است. منطق های است.

و می‌تواند به طبقاتی گروه‌های متفاوتی به دو بدل شود.

- جامعه، جایی است که در آن دکتری، سیاست، حکمرانی، پیوندی، تأثیر گذاری و تأثیر بزرگی از جمله ویژگی‌ها و شاخص‌های این است. بعضاً حتی معتقدند که تاریخ همان جامعه است، چرا تاریخ هم دینامیک و پویا است (کلفگوی حضرتی با آگاهی)

- حکومت یا دولت و جایی است که در آن نهاد و سازمان و ساختار وجود دارد و بدنی بقاء، امینت و ثبات است و برای این منظور نیروها و امکانات و اختیارات و توانایی هایی دارد. قدرت با افتادار هم یک توانایی است که با ویژگی هایی چون پرتره است. انتقال طلبی و رقیب‌گیری مهرام است و این قدرت و افتادار هم مستلزم داشتن نیروها و امکانات و دارایی ها و خرج کردن های است.

- جامعه و دولت در ارتباط با قدرت و افتادار می‌تواند حالت‌های متغیری شکل بگیرد؛ یعنی در راستای بحث دیالکتیک (ز و آنی و تک و این) و همبستگی بی‌هدری یا به‌هدری دیگر سه حالت 1- درکهای ضعیف، 2- تعامل عمیق، 3- عوامل استقلال، همبستگی، همبستگی و غیره یا انتک از طرف مسئول، و همچنین باید اعتنایی، طرف، منبع و میان جامعه و دولت شکل می‌گیرد.

- تبلورهای عامی و از جمله تاریخی و امروزی میان جامعه و دولت از لحاظ حوزه مورد مطالعه می‌تواند تعابیر متغیری داشته باشد که در ادامه به عنوان نمونه به برخی از آنها در حوزه جامعه شناختی سیاسی و علم سیاست اشاره می‌شود.
۱. بیان حالت اول، موضوعات و مقاله هایی چون قیام، شورش، تسکیه، هماهنگی ادبیات قهرمان گرانی و نجات بخشی و منجی غرابی دیگر، انقلاب، بحران‌های داخلی، آمادهٔ باش نیروهای نظامی، و جریان نیروهای مختلف سیستم در خارج از کشور، فرار یا تشکیل شدن سران اقامت، زندان‌های سیاسی، آماده‌گیری سیاسی، شکل‌گیری ادیبات فحش و انگیزه ریک، گسترش گرد و غیروی، نظارت خشونت آمریکا، سریایی از قوانین، نادرماني عوومی و مدنی، وجود فرهنگ همه علیه همه و غیره.

۲. بیان حالت دوم، وجود احزاب و گروه‌های سیاسی، انگیزه‌ها، تشکیل ها و جمعیت های سیاسی مورد تأیید سیستم سیاسی، پذیرش فرهنگ رسمی و قوانین حاکم بر جامعه (قانون‌گرایان انضباط اجتماعی)، جامعه پذیرفته، سیاست‌های سیاسی و مذهبی، دخالت و مشارکت اهل علم در سیاست، جنبش‌های اجتماعی جدید، مطبوعات و رسانه‌ها گسترش و فعالیت، وجود نهادها و سازمان‌های بی‌دروایی، انتخابات و برد. در آن، اصلاحات، پاسخگویی مسئولان، مسئولیت پذیری، نخبگان و مجریان، مرد سلالی و دمکراتی، تحقق نیازهای مردم و گروه‌های اجتماعی، هزینه‌های ملی و گروهی، نظارت و همکاری متقابل و دو طرفه، هیجان و امید اجتماعی با اسادوی سیاست‌های بالابدنیش و نظام سیاسی ملی‌راست، مسئولیت دانسته قدرت و حکومت و نظام مستقر، نظارت تعادل، نظام منطقی رشد و پیشرفت و افتتاحیه به‌هاداف، وجود منافع مداد برای افزایش و گروه‌های خود های قدرت (حامی و عضو) و غیره.

۳. بیان حالت سوم، عدم مشارکت مردم در زمان‌های اشغال و درگیری سیستم سیاسی با نمودار خارجی -البته در هنگام ضعف سیستم داخلی- به‌صورت فراگیر داخلی، انفعال و رقود سیاسی، مردمی، پیش‌بینی و رخوست، بی‌اساسی عوومی و سیاسی، سرمایه‌ای اجتماعی، حکمتی فضای شایعه و دروغ، انتظار منجی‌های عالی‌تر از خارج مرزها بالا و درمان‌دهی، مسیر اعتماد به نفس و خودبه‌خودی با دادن به‌یکسانی و ارزش‌های غیر همگانی و نامناسب با نیاز داخل، کور شدن استعدادها، نامیدی، فقدان نظارت، فرهنگ روزمرگی، عضو حزب باش شدن و غیره از جمله آنها است.

۴. نتیجه‌گیری
ا. سیاسی مفهومی است که با سه حوزه، 1. حوزه 2. حکومت و ۳. قدرت‌های ارتباطی بیشتری می‌کند. جامعه، حوزه ای سیاسی و درگیری نقش و همیشه در حال تغییر یافته و مناسب با توان و قدرت خود و قدرت حکومت وضع‌گری‌های سه گانه، مقابله، همکاری و
الفعل‌ها در که کلمه دهنده به امیر سیاسی در اجتماع است، حوزه‌ای است که بدنی‌تال‌یک‌شهابی‌یا لایه‌ای و پیچیده در مفاهیم تفکری آن شدید است. حوزه، با نوع‌آگاهی و رفتاری که از خود نشان می‌دهد. چهارهای که از قدرت‌های زیادی به مصوبه‌های قانونی و رفتاری که وضعیت و برخی مکانیک و چندی و روانی و چنین فکری که بر جامعه ایجاد می‌کند به نوعی محدوده‌ی امیر سیاسی را رقم می‌زند. قدرت به‌طوری‌ای است که بین جامعه و اصحاب حکومتی آن در نوسان است. یعنی هم در جامعه و هم در حوزه به انجام تفاوت و بی‌توجهی به شرایطی که هست، وجود دارد. شناخت امیر سیاسی باید در تعامل و ارتباط بین سه حوزه جامعه، حوزه و قدرت شناخته‌شده که این‌ها از این‌ها صرف شناخت رفتارهای دولتی نیست‌یا این‌ها هر چیزی که به دلته ارتباط پیدا کند هی به‌طوری‌یک گفته امیر سیاسی، حوزه‌ای که کلان‌تر را در برمی گیرد. کنش‌ها و هستی‌ها و های مربوط به دولت با مصرف به دولت بیشترین سهم را از امیر سیاسی در بر دارد اما هم‌ان نیست. لیکن های پنهان قدرت سیاسی به این‌صورت که قدرت سیاسی را معمولاً افرادی رقم می‌زند و نوعی از آن را ترسیم می‌کنند، حوزه‌ای امیر سیاسی را مشخص می‌نمایند. این موضوع با توجه به این‌که از هم‌بتی‌بی‌پایی‌کنند به‌طوری‌که به‌طوری‌یک گزاران ارزشی‌می‌کنند، می‌شود قدرت جامعه به‌طوری‌که حوزه در حال افزایش است و این‌ها با حرکت‌های نیروها و گروه‌های اجتماعی و افزایش قدرت این‌گروه‌ها در جامعه و نشان آنها در هریت نیش و ایجاد تحرک در جامعه و در نتیجه‌ای افزایش قدرت جامعه است یعنی به عبارت دیگر سهم حوزه امیر سیاسی ناشی از جامعه در حال کنترل است.

پی نوشت

۱ مکس ویر یکی از اندیشمندانی است دیدگاه‌های این حوزه را چارچوب دهی کرد. است به دیدگاه نظریه‌های کاربرداری‌کننده در فلسفه، سیاست و قانونی را ایجاد در مورد انتخاب قدرت سیاسی مطرح کرده است.

منابع

اشیولو، بارو، حسین کیارو، کلهری و دیگران (1380 هـ) تاریخ نگاری در ایران: ترجمه و تألیف
یعقوب آزاد نمکین نشر گسترده
اعتصامسلطنہ، علیقلی میرزا (1379 هـ) کیسیا نوی: تاریخ قاجاریه از آغاز تا 1250 هـ به اهمام
جمشید کیان فر تهران: نشر ویست
بخشیر حسین (1378 هـ) جامعه سناسی: تهران: نشر نی
جعفری، کیت (1386 هـ) ازیادی تاریخ ترجمه حسینعلی نوزری: تهران: گاه
حضرتی حسین (1381 هـ) قلمی‌می مولانا در علم تاریخ (گفتگوی با آغازی جزیری نژاد و
حسین) تهران: انتشارات نقص جهان
دووروز، موریس (1353 هـ) اصول علم سیاست. ترجمه ابو الفضل قاضی تهران: شرکت سهامی
کتابهای جی: ج سوم
راش مایلی (1377 هـ) جامعه و سیاست، ترجمه مونجهر صوبی: سمت، تهران
زین کوب، علیحسنی (1378 هـ) تاریخ در تاریخ تهران: امیرکی
ضد خان حمیدی (1388 هـ) سیاست و اندیشه انقلابی سیاسی تهران: نشر نی
فرندزولین (1372 هـ) تاریخه مربوط به علم انسانی ترجمه علی محمد
مکارن: تهران: مرکز نشر دانشگاه
فکره، ناصر: تحلیل انتخابات ریاست جمهوری دوره پیازدهم، وزن‌های شرق تاریخ
مکارنادور هالس (1378 هـ) چیست؟ ترجمه حسین کامشادت: تهران: انتشارات
خوارزوی، جاب پنجم
کالیگورداز: چی (1390 هـ) صول علم تاریخ ترجمه عبدالرحیم پهلوی: تهران: نشر نی
کالیگورداز، رابی جوجر و ناصر مالکوم ناکس (1383 هـ) به تاریخ ترجمه فرزدان پردازی
اصفهان: بادوان
گل محمدی احمدی (1389 هـ) با تحقیق تاریخ سیاسی: پیشنهادی برای ساماندهی تاریخ
سیاسی پژوهی (در فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری)، سال
پیستوم، پرورش جدید شماره 5، پاییز 86 هجری و تاپستان
گل محمدی احمدی (1389 هـ) سیاسی آموزش تاریخ سیاسی: پژوهش‌های یافتن جدید
ایرانی تاریخ (سال اول شماره چهار تاپستان)
لیوکس، استیون (1375 هـ) گفتگوی تاریخی رادیویی، ترجمه عادی افروز: تهران، رسا
ماکویچی، نیکولی (1388 هـ) شهروند تاریخ داریوش آشوری: تهران: گاه
موفق‌هری عباسی (1376 هـ) تقدیر: مدرسی و پسی مدرنیسم "مجله/ اطلاعات اقتصادی" سیاسی، موسسه اطلاعات مهر و آبان
موفق، شانتال (1391). دریارد امر سیاسی تجربه منصور انصاری. تهران: رخداد نو.

های، کالین (1385). درآمدی تحلیل سیاسی تجربه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.

هنیدس، باری (1380). کتاب‌های قدرت از هایزنبرگ. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: شیرازه.

وبر، ماکس، (1390). کانادا. ترجمه احمد نصیر زاده‌نیا. تهران: نشر علم.


Schmitt, Karl ,The Concept of the Political ,New Brunswick, RUTGERS University press,1976